

چرا باید با معلمان خودشان این گونه برخورد کنند؟



مَنْصُور مَجاوِری
مدیرکل برنامه و بودجه وزارت آموزش‌وپرورش

از سال‌های گذشته هر زمان بحث پایین‌بودن حقوق فرهنگیان را مطرح می‌کنیم، برخی از مسئولان، مدیران و متخصصان سایر بخش‌ها بلافاصله جبهه‌گیری می‌کنند که معلم تابستان و... تعطیلی زیادی دارد؟! خیلی این حرف برای بنده سنگین بود که آیا اینها از خودشان پرسیده‌اند که تمام روز با خیال راحت و گرم و نرم و همه چیز برای آنها در ادارات مهیا بوده و بیشترین حقوق‌ها و مزایای جانبی را دریافت کردند. اما یک معلم علاوه بر دوری و نزدیکی و روستا و شهر، گرما و سرما را تحمل کرده و رأس ساعت باید سر کلاس حاضر شود. دو ساعت تمام از هرگونه کار شخصی محروم است. مدام باید پاسخ‌گوی سوآلات و تدریس برای حداقل ۲۰ دانش‌آموز کنجکاو و پرسشگر و متفاوت باشد و همیشه در زمان و مکان مشخص انجام وظیفه کند و جزء مشاغل است که نتیجه آن را رسماً اعلام می‌کند و محروم از هرگونه مزایای خاص و حقوق آتچانی و حتی مرخصی با پایین‌ترین حقوق و مزایا، با بالاترین کارایی و بهره‌وری، پس چطور سایر مسئولان و کارشناسان تربیت‌شده زیر دست این معلم به خود اجازه طرح این موضوعات را می‌دهند. بدون هرگونه توجیهی باید سیاست و برنامه جدیدی برای تغییر نگرش و پرداختی‌های فرهنگیان تنظیم کرد تا آن را جزء اصلی‌ترین مسئله ملی قرار دهیم. هم حق پایمال‌شده این قشر آینده‌ساز دوباره داده شود و هم بحث آموزش کشور که عامل اصلی توسعه و پایداری کشور در تولید و اشتغال است جدی گرفته نشود. تنها راه افزایش انگیزه برای بهبود کیفیت آموزش و رفع مشکلات صنفی معلمان رفع تبعیض در حقوق و مزایا است؛ بیماری مزمنی که سال‌هاست گریبان آموزش‌وپرورش و فرهنگیان را گرفته است. امید به سال ۱۳۹۶ و نگرش جدید.

پشت‌کردن به مدرنیزاسیون



نامسر فکوهی
استاد انسانی‌شناسی دانشگاه تهران

آموزش باکیفیت و مناسب، حمل‌ونقل آزاد و راحت، مسکن آسوده و ارزان‌قیمت، بهداشت و پزشکی همگانی و در حد مقبول و رسانه‌ها و امکان بیان آزاد برای خلاقیت‌های هنری و ادبی، پایه‌های اساسی و مهم ساختن هر نوع دموکراسی و جامعه مدرن و مورد انتظار و پایدار برای انسان‌ها هستند. اما ما متأسفانه با فرایندهایی که می‌توان آنها را در چند واژه انحصاری‌کردن، رانتی‌کردن، تجاری‌کردن و فساد خلاصه کرد، ضربات سختی به تمام این ابزارهایی که می‌توانستیم با توجه به ثروت بزرگ کشور و نیروی جوان و قدرتمند آن داشته باشیم، وارد کرده‌ایم. این ضربات امروز به صورت‌های مختلف و در چرخه‌های باطل تشدید می‌شوند. شاید جایی که بیشترین ضربات در چند دهه اخیر به ما وارد شده است، درست همان جایی است که اصل و اساس هر نظام مدرن و مردم‌محور و دارای چشم‌اندازی برای آینده خود، به آن نیاز داشته باشد؛ یعنی نظام آموزشی. نظام آموزشی ما در بحرانی سخت به سر می‌برد. نخه‌گرایی، تجاری‌شدن، کمی‌گرایی، اشرافیت، کاهش سطح کیفی این نظام و سوءمدیریت‌ها به همراه بی‌تفاوتی‌ها و عادت‌کردن به نابسامانی‌ها از پایین، بلائی سخت بر سر آن آورده‌اند. این بلا، نه امروز که در آینده‌ای که می‌تواند ۲۰، ۱۰ یا ۵۰ سال بعد باشد، خود را نشان خواهد داد. اما هیچ‌گاه برای هیچ اصلاح و ترمیمی دیر نیست به شرط آنکه متوجه اهمیتی که نظام آموزش‌وپرورش برای آینده هر کشوری دارد شویم و وخامت وضعیت و بدون این زمینه را نیز جدی بگیریم و درکنیم آموزش در قرن بیستم ویکم همان اندازه برای بقای انسان ضروری است که آب و غذا، آنگاه به‌گنامی می‌توانیم به سمت دگرگونی‌های اساسی در این زمینه برویم. نیاز به اصلاح بیش و پیش از هر چیز در سطوح پایین آموزشی ما احساس می‌شود، یعنی در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، اما وضعیت دانشگاه‌ها نیز نیاز به بازنگری‌های جدی در سیاست‌های راهبردی و کوتاه‌مدت ما در چند دهه اخیر دارد. ورود کنشگران این حوزه‌ها و همچنین مسئولان به این بحث و همگامی آنها با روشنفکران و رسانه‌ها و دانشگاهیان به نظر من امری حیاتی برای آینده به حساب می‌آید و هرچه می‌توانیم باید از احساس‌های پارانوایی و ترس و وااهمه‌های موهوم فاصله بگیریم و گمان نکنیم اصلاحات و تغییر در نظام‌های آموزشی و سایر نظام‌هایی که برشمرديم به خطراتی در مدیریت عمومی کشور منجر می‌شود. برعکس باید همه تلاش انجام شود که به همه کنشگران تفهیم کنیم هر اندازه در این زمینه‌ها به صورت عمیق‌تری عمل کنند و جامعه را براساس سیاست‌های مدیریتی دولت رفاه پیش ببرند، ثبات سیاسی نیز افزایش خواهد یافت. دولت رفاه امروز برای بسیاری از کشورها به دلیل کاهش درآمدهای اقتصادی و بالارفتن هزینه‌های عمومی، در حال تضعیف است، مثلاً در جوامع اروپای غربی. اما ما با توجه به ثروت‌های ملی بزرگ و جمعیت نسبتاً محدودی که داریم کاملاً قادریم سیاست حساب‌شده و مناسبی را برای پایه‌گذاری یک دولت رفاهی مردم‌محور که در آن اکثریت مطلق مردم از همه نیازهای اساسی به‌ویژه از آموزش برخوردار باشند، به اجرا دریاوریم. امید ما آن است که مسئولان و سایر کنشگران به خود بیایند و سیاست‌های نوپیرالی را به‌ویژه در حوزه آموزش‌های پیش‌دانشگاهی رها نکنند. وضعیت انجام فصول از لحاظ کیفی در این‌چون حوزه درحال‌حاضر نزدیک به فاجعه است و باید به هر شکل و با هر وسیله‌ای از سرباب‌های نوپیرالی و اینکه با فرایندهایی مانند خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی که حتی در کشورهای اروپایی از آنها فاصله گرفته شده، می‌توان به نتیجه‌ای مناسب در این زمینه رسید، فاصله بگیریم.

آموزش باکیفیت برای تمامی کودکان سرزمین

اعظم پویان: در کشور من، تحصیل کودکان اجباری است اما زیر پوست شهر و در گوشه و کنار ساختمان‌های برافراشته پایتخت، کودکان بسیاری هستند که بنا بر هر دلیلی وارد چرخه آموزش نشده‌اند یا بعد از مدت کوتاهی آموزش، به اجبار یا اختیار از فضای مدرسه بیرون رفته‌اند. نیمکت‌های خالی مدارس بالای شهر و کودکانی که در مرزهای کشور از تحصیل محروم مانده‌اند و سهمشان از پایتخت‌نشینی، پرسودن در خیابان‌هاست و این، واقعیت پنهان وضعیت آموزش در کشور است. همه ما بنا بر تکلیف‌های شب دانشگاهی‌مان، خوب می‌دانیم که توسعه میسر نمی‌شود مگر از مسیر آموزش‌وپرورش اما افسوس که این نگاه در همان تنوری‌های شب‌های امتحانی‌مان جا ماند و در عمل از این مهم غفلت کردیم. جای خالی توسعه آموزش باکیفیت همگانی از ملزومات توسعه عدالت آموزشی است. «شرق» با همراهی مؤسسه مطالعاتی «حامیان فردا» تصمیم دارد به‌صورت هفتگی صفحه‌ای را با عنوان «آموزش» منتشر کند تا مسیری برای «دسترسی همگانی به آموزش‌وپرورش باکیفیت» باز شود. ازهمین‌رو از بزرگان و کارشناسان حوزه آموزش درخواست کردیم پیشنهادهای‌شان را در ارتباط با سیاست‌گذاری صفحه و سؤژه‌هایی که باید به آن پرداخته شود، مطرح کنند.

نگاه کُتی صرف

مانع توسعه آموزش‌وپرورش است



علی الهیار ترکمن
رئیس امور آموزش‌وپرورش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

آموزش‌وپرورش یکی از اصلی‌ترین ارکان توسعه است اما برای ایفای این نقش توسعه‌ای، شرایطی مورد نیاز است. بررسی روند توسعه آموزش‌وپرورش کشور حاکی از آن است که نگاه غالب در برنامه‌ریزی این بخش، گمان‌کن یک نگاه کمی است که به‌دروستی نمی‌تواند با شرایط روز و نیازمندی‌های آن، ارتباط برقرار کند. به‌همین‌دلیل صفری از روندها و فرایندها نیازمند بازنگری و اصلاحات اساسی است. اگرچه بسیاری از تحلیل‌گران بزرگ‌ترین مشکل آموزش‌وپرورش را محدودیت تأمین منابع مالی اعلام می‌کنند، اما باید توجه داشت «کسری بودجه» درآموزش‌وپرورش، «معولر است، نه علت». علت ناکارآمدی در نظام آموزشی را باید در مسائل مانده سنگین‌بودن ساختار اداری، عدم اجرای مدیریت مدرسه‌محور، عدم استفاده مناسب از ظرفیت‌های قانونی بخش غیردولتی، شیوه‌های ناکارآمد مدیریت منابع انسانی، عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های دراختیار، سنگین‌بودن محتوای برنامه‌های درسی و عدم انطباق آن با نیازهای روز دانش‌آموزان جست‌وجو کرد.

تربیت نیروی انسانی مناسب سنگ‌بنای آموزش است



سپیده کاوه
عضو هیئت‌مدیره مؤسسه مطالعاتی حامیان فردا

بی‌شک تربیت نسل‌های آتی مسئله‌ای حیاتی برای تمام دوران‌هاست و فارغ از هر شرایطی تنها با اتکا به این مقوله می‌شود آینده‌ای درخشان را برای این مرزوبوم ترسیم کرد. پیشرفت سریع تکنولوژی در دو دهه اخیر باعث دگرگونی وسیع در تمام ارکان زندگی، ساختارهای اجتماعی، مفاهیم توسعه‌ای و حتی ارزش‌های شغلی شده است. اگر به آموزش رایگان ۱۲ سال به علت اینکه آحاد جامعه بتوانند در ساخت آینده کشور خود نقش بسزایی داشته باشند و از موقعیت‌های برابری برای زندگی استفاده کنند، باور داشته باشیم فرض اینکه چارچوب نظری حال‌حاضر آموزش‌وپرورش که سال‌ها قبل برای آموزش همگانی استفاده شده اکنون نیز پاسخ‌گوی نیازهای متفاوت جامعه باشد، صحیح به نظر نمی‌آید. توان کار گروهی، انعطاف‌پذیری در قبال تغییرات سریع، توجه به محیط زیست و حفظ آن، روحیه پرسشگری، خلاقیت، قبول هنجارهای اجتماعی، استفاده بهینه از منابع محدود و در نهایت زندگی‌کردن و شادبودن با وجود تمام محدودیت‌های روی این کره خاکی با توجه به جمعیت زیاد انسان‌ها شاید مهم‌ترین مهارت‌هایی باشند که تکتک شهروندان به آن نیاز داشته و بدون آن فرصت‌های برابری در آینده خود به دست نخواهند آورد. حال اگر از سنین پیش از دبستان نگرش شناختی در آموزش کودکان مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند تا حد مطلوبی برآورده‌کننده مهارت‌های زندگی باشد. تجربه خوب کشورهای دیگر مؤید این نکته است که بهترین زمان برای کسب مهارت‌های فوق، سنین اولیه آموزش است. متأسفانه با نگاهی گذرا به کتاب‌های تعیین‌شده برای دوره‌های اول و دوم دبستان کمبود این مهم مشخص می‌شود. در روش آموزش کنونی به جای استفاده از این فرصت غیرقابل تکرار سنی برای کسب مهارت‌ها، بار محفوظات، دانش‌آموز را نته‌تا از محیط آموزشی زده می‌کند، بلکه روحیه رقابتی و فردگرایانه را در او پرورش می‌دهد. جهت فهم‌پندی باید گفت شاید لزوم تغییر نیاید در نگرش و محتوای دوره‌های پیش‌دستانی و اول و دوم دبستان با هیچ اولویت دیگری در زمینه‌های کلان اجتماعی و اقتصادی قابل مقایسه نباشد. تأخیر در انجام این مهم به شیوه‌ای فراینده فاصله بین کشورمان با کشورهای توسعه‌یافته فعلی و از آن ناخوشایندتر با کشورهای درحال‌توسعه هم‌سطح ولی با برنامه مناسب آموزشی را در سال‌های نه‌چندان دور باعث می‌شود. به‌کارگیری نگرش متناسب با زیست اجتماعی جهانی قرن ۲۱ باید مسئله شماره یک آموزش‌وپرورش باشد و فقط در صورت داشتن جسارت تغییر می‌توان از رشد و توسعه و آینده و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی زد و بدون گذاشتن سنگ‌بنای اولیه توسعه پایدار که نیروی انسانی مناسب است هیچ برنامه‌ای قابل تحقق نخواهد بود.

آموزش



چرا در ایران کسی که می‌خواهد نمی‌تواند که بتواند؟



ایثار خدادادی
مشاور سیستم‌های مدیریت منابع انسانی و روان‌شناسی صنعتی سازمانی

اگر روزی بپذیریم نمی‌دانیم یا نمی‌خواهیم بدانیم که توسعه‌یافتگی به چه معناست و مسیر توسعه از منظر نرم آن از انسان خودآگاه هدفمند توانا شروع خواهد شد، شاید پرورنده چالش اساسی کشور در مبحث آموزش را جوری باز کنیم که با وجدان راحت نسبت به آیندگان بنندیم یا اصلاً بازش نکنیم که در درمان را به جان نخریم! حفظ قداست آموزاندن و آموختن و نهادسازی در این زمینه زمانی که فراموش شود نگاه سطحی‌نگری، منفعلانه، آینده‌بینی به جای آینده‌سازی و پذیرش هرگونه توجیه و نشدنی در جامعه ساختار می‌یابد و ناخوسته از بالاترین تا پایین‌ترین سطح جامعه را غوطه‌ور در روزمرگی برای حل مسائل پیچیده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خواهیم یافت و عدم در اندک زمانی همه می‌فهمند که هیچ مسئله‌ای فراتر از یک بازه زمانی محدود و کوچک حل‌شده نمی‌ماند، بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی را برای آیندگان‌مان تکثیر می‌کنیم و به ارث می‌گذاریم.

امکان ندارد بتوان برای پدیده‌ای در هر سطحی و در هر موضوعی راهکاری یافت مگر دو اصل ممکن شود؛ اول آنکه مقدار کمی و کیفی آن پدیده شناسایی شود. دوم ریشه ایجاد آن شناسایی شود. با نگاهی ساده و غیرکارشناسانه به خط‌مشی‌های کشوری در بودجه‌ریزی‌ها و انتخاب راهبردهای عملیاتی‌هر ارگان مسئول و عدم یکپارچگی و همسویی اقدامات سازمان‌های ذی‌ربط در مبحث آموزش‌وپرورش می‌توان فهمید دو اصل مذکور کاملاً مغفول مانده است. آیا می‌شود به خرید رفت ولی قبلیش ندانیم چه مقدار پول در جیبمان داریم و به چه چیزی نیاز داریم. وقتی ما نمی‌دانیم پدیده‌های موجود کشورمان و ریشه ایجاد آنها در نظام توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و همسویی و یکپارچگی آن با راهبردهای توسعه کوتاه‌مدت و بلندمدت ما چیست، پس چه فرقی می‌کند که کسی چه زمانی و چه مکانی و چگونه چه کاری می‌خواهد انجام دهد و سرنوشت فرزندان ما و آینده کشورمان چه می‌شود. وقتی ما کمیت ساده‌ترین پدیده‌ها را در مواردی مانند کودکان بازمانده از تحصیل نداریم و آمار ۳۰ هزار تا ۵۰۰ هزار کودک را از رسمی‌ترین سازمان‌های ذی‌ربطمان می‌شویم و ریشه این پدیده را نمی‌دانیم از فقر اقتصادی خانواده است یا فرهنگی یا مباحثی مثل کودکان کار، کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست یا اصلاً معلولیت ذهنی و حتی عدم دسترسی به مدرسه در موقعیت جغرافیایی خاص کودک، بدیهی است هر نوع راهبرد یا بودجه‌ریزی انسانی و اقتصادی در این حیطه شهودی و غیرقابل پایش خواهد بود و تنها خاصیتش خوداشتغالی یا پول بیت‌المال و نابودی منابع و آینده کشور خواهد بود که منجر به حداقل رضایت هیچ ذی‌نفعی از معلم گرفته تا دانش‌آموز و خانواده و کارآفرین و... نخواهد شد. زمان آن رسیده برای یک‌بار هم که شده با فکت سخن بگویم و مبتنی بر آمار و ریشه‌یابی حرف بزنیم شاید به این واسطه آیندگانمان روزی این اصلاحات آموزشی را ارج نهند. این مهم زمانی محقق خواهد شد که فرایند آموزش کشور از نیازسنجی، برنامه‌ریزی، اجرا، ارزشیابی تا اثربخشی در قالب دو اصل توانمندسازی (توسعه دانش و مهارت+انگیزه به‌کارگیری دانش و مهارت) و ظرفیت‌سازی (ایجاد زیرساخت فکری و عملی استفاده از توانمندی‌سازی ایجادشده) را با کمیت‌های واقعی و ریشه‌یابی‌شده پدیده‌های آنها عارضه‌یابی کنیم و راهبردهای مشخص آن را با رویکرد حل مسئله در راستای اهداف و استراتژی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت کشور فراتر از تنوری و در عمل به کار بنندیم و بپذیریم.

گذار از این ره، گذر از یک حرکتی سینرژیک حاصل از سه بخش خانواده (با تمرکز خاص بر مادر) و سازمان‌های بخش سوم (همچون نهادهای اجتماعی بالاخص سمن‌های فعال در حوزه کودک و آموزش و عدالت آموزشی و تشکل‌های اقتصادی) و سازمان‌های دولتی محقق خواهد شد و تصور آنکه بدون مشارکت خانواده و سازمان‌های بخش سوم با دولت در گام اول و مطالبه‌گری و پاسخ‌گویی در گام دوم معجزه‌ای اتفاق افتد، امری باطل خواهد بود. ما برای اینکه هرکسی که می‌خواست و می‌توانست بتواند از مسیر بندرباس به گیلان نخواهیم رسید و هیچ‌کس جز خودمان دلش به حال ما نخواهد سوخت. باور کنیم بحران آب، تورم، رکود، محیط زیست، فساد، اختلاف طبقاتی، سرطان و... حداقل چالش ما در مقابل مطالبه‌گری نسل آینده از ما پدران و مادران امروز ایران خواهد بود.

مدرسه و آموزش ظرفیت زندگی جمعی



محمدامین قانعیراد
جامعه‌شناس

یکی از اولویت‌های پژوهش در مدرسه، پرداختن به مدرسه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی است. مدرسه باید زمینه‌ساز آشنایی کودکان با دنیای شهروندی باشد؛ کودکانی که بیشتر بر مبنای اخلاق خانواده‌وندی بزرگ شده‌اند و اکنون به‌تدریج باید زندگی در شهر را آغاز کنند. شهروند یعنی کسی که صرف‌نظر از جایگاه جنسیتی، قومی و زبانی‌اش به شهر تعلق دارد و شهروندی عبارت است از آموزش‌دادن یک مجموعه از ارزش‌ها و الگوهای رفتاری تا آدمیان بتوانند با وجود تفاوت‌های خود با یکدیگر زندگی کنند. بخشی از آموزش مدرسه‌ای همان آموزش شهروندی – و در دنیای معاصر آمیخته با آموزش جهان‌وندی – است که آدمیان بتوانند در یک جامعه با هم زندگی کنند، تعامل داشته باشند و درک مشترکی بین آنها وجود داشته باشد. درک شهروندی مشترک در چارچوب منافع مشترک، منافع مشترک و چشم‌اندازهای وسیع‌تری از تعامل، ارتباط و پیوند شکل می‌گیرد. هر کدام از نهادهای اجتماعی دارای ویژگی کارکردی معینی است که تنها آن نهاد قادر به انجام آن است؛ به اعتبار کارکرد هر نهاد برای جامعه کلی است که می‌توان آن نهاد را یک نهاد اجتماعی محسوب کرد و به اعتبار همین کارکرد است که هر نهاد از نهاد دیگر متمایز می‌شود. ویژگی کارکردی مدرسه، کاری است که از نهاد خانواده، بازار، مذهب، دولت، رسانه و... بر نمی‌آید و فقط مدرسه قادر به انجام آن است. این کارکرد را شاید بتوان در مقابل نهاد خانواده تعریف کرد. خانواده با طبعی‌ترین گرایش انسانی و با امر زیستی پیوند نزدیک‌تری دارد درحالی‌که مدرسه، کودکان را در معرض امر اجتماعی قرار می‌دهد. از نظرگاه جامعه‌شناختی می‌توان امر اجتماعی را معادل امر اخلاقی در نظر گرفت. به قول دورکیم «امر اخلاقی، امری است که سرچشمه هم‌بستگی است، همه آن چیزهایی است که بشر را به ضرورت زندگی با دیگری و به‌حساب‌آوردن وجود او وامی‌دارد و سبب می‌شود تا وی حرکات خویش را بر پایه‌ای جز انگیزش‌های خودپرستانه‌اش تنظیم کند». در مورد جایگاه اخلاقی خانواده دورویکرد متعارض وجود دارد. قسمتان خانواده‌گرایی، تلاش دارد تا خانواده را به‌عنوان یک فضای تصمیمیت خصوصی، یک واقعیت‌تعالی یافته از اعضای خود، یک شخصیت فراشخصی و دارای یک زندگی و روح مشترک بسازد و حتی خانواده را به‌عنوان الگوی ایده‌آل روابط انسانی، مکان دوستی، اعتماد دشمن در برابر فضای سرد و بی‌روح زندگی اجتماعی قرار دهد. دیدگاه اوتوپیک جامعه‌گرایانه – برای مثال در نمونه مدینه فاضله افلاطون – برخلاف دیدگاه خانواده‌گرایانه حتی معتقد است که باید کودکان را از والدین گرفت و به یک مدرسه عمومی سپرد. در برابر دیدگاه تقابلی‌گرایانه خانواده و مدرسه، دیدگاه واقع‌گرایانه‌تر به معنای پذیرش خانواده و مدرسه به‌عنوان دو نهاد جامعه‌پذیری و دو نهاد اخلاقی است. خانواده نیز یک نهاد اخلاقی است ولی کودکان پس از آموزش اخلاق خانوادگی که جنبه خاص‌گرایانه دارد به آموزش عمومی‌تری نیاز دارند که آنان را با کلیت بزرگ‌تری به نام جامعه پیوند دهد. به عبارت دیگر هر چند کودکان در خانواده با سطح معینی از امر اخلاقی و امر اجتماعی آشنا می‌شوند، ولی آموزش امر اجتماعی در معنای وسیع‌تر آن در مدرسه صورت می‌گیرد. قواعد نهاد مدرسه و آموزش فراگیرتر و وسیع‌تر از قواعد نهاد خانواده است. به قول پارسن، نهاد مدرسه نیز از نهادهای جامعه‌پذیری است ولی در اینجا «کودک در مدرسه به‌عنوان یکی از نهادهای جامعه‌پذیری، ارزش‌های عام‌گرای، دستاورد، ویژگی و بی‌طرفی عاطفی را درونی می‌کند. اینها ارزش‌هایی هستند که کودک با آنها در محیط خانوادگی کمتر ارتباط پیدا می‌کند». قواعد اخلاقی مدرسه بیشتر با دو مفهوم آزادی و عدالت پیوستگی دارند.

در اندیشه دورکیم «آزادی عبارت است از تبعیت نیروهای خارجی (طبیعی) از نیروهای اجتماعی» و «تنها در چنین شرایطی است که نیروهای اجتماعی می‌توانند توسعه یابند». زندگی خانوادگی که مستلزم موروثی‌بودن ثروت‌ها و نابرابری‌های ناشی از آن است، نمونه‌ای از تبعیت از علل طبیعی است. این نابرابری‌های طبیعی نفی‌کننده آزادی است. از نظر دورکیم آزادی به‌عنوان یک امر اجتماعی یا زمینه‌ساز تکوین امر اجتماعی هنگامی شکل می‌گیرد که طبیعت به پایان می‌رسد یا علل اجتماعی در برابر باطل طبیعی سر برمی‌آورند. عدالت شرط بقای جامعه معاصر است؛ آرمان جوامع پیشین، تقویت روزافزون زندگی جماعتی بود و آرمان جوامع معاصر هم این است که «عدالت بیشتر در روابط اجتماعی ما پدید آورد تا همه نیروهای اجتماعی مفید بتوانند آزادانه گسترش یابند. همچنان که اقوام گذشته به ایمانی مشترک نیاز داشتند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند، ما، اقوام دنیای کنونی، نیز به عدالت نیازمندیم».

به‌این‌توتیب، عاقله به مدرسه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی به

تغییر، رمز موفقیت در آموزش‌وپرورش است



زهرا تژاده‌رام
کارشناس مسائل اجتماعی

تغییر همواره از الزامات تحرک و تحول در حرکت‌های اجتماعی است. آموزش‌وپرورش به‌عنوان بستری برای تسری داشته‌های فرهنگی – اجتماعی جامعه در مسیر حرکت اجتماع، از پایگاه‌های اصلی برای نشر تغییرات است؛ تغییراتی که ناشی از تحولات رویکردی و معنایی در جوامع ایجاد شده است. در عصر کنونی که مسیر کسب دانش کوتاه و دسترسی به آن آسان‌تر شده، وقوع تغییر اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. آموزش‌وپرورش در کشور ما نیز با توجه به تحولات صورت‌گرفته برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه نیازمند تأمل بر این تغییرات و ایجاد راهکارهای لازم برای هم‌وآیایی و هم‌گرایی با آنهاست. بر این مبنا آموزش‌وپرورش با سبک پیشین در بستر این تغییرات نیازمند سنجش الزامات مخاطب است. اگر در گذشته مخاطب در برنامه‌ریزی آموزش نقشی نداشت یا اگر داشت مورد محاسبه قرار نمی‌گرفت، امروز این نقش آن قدر پررنگ شده که در صورت عدم توجه به نقش مخاطب آنچه تحت عنوان متون آموزشی ارائه می‌شود اثربخش نبوده و فرایند آموزش‌وپرورش را دچار اختلال می‌کند. سنجش نیاز مخاطب در کنار الزامات آموزش فرمول تازه‌ای را برای آموزش‌وپرورش ایجاد کرده که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته امروزه بر این مبنا به آن روی آورده‌اند. نتایج حاصل از این نوع آموزش در این کشورها مؤید تقویت میل و علاقه آموزش‌پذیران به متون آموزشی و رشد و ارتقای آنهاست. نمونه‌های بارزی از این نوع آموزش در کشورهای اسکاندیناوی مؤید این مهم است که آموزش‌پذیر درصورتی نسبت به مفاهیم آموزشی مقاومت نمی‌کند و از آنها به‌لرم لازم را می‌برد که خود در تدوین و تنظیم آن نقش داشته باشد. ازاین‌رو مفهوم تغییر در آموزش در کنار مفهوم تغییر در پرورش این رویکرد را تبیین کرده که آموزش‌وپرورش مبتنی بر ارائه بالا به پایین قادر به تداوم‌بخشی در مفهوم نخواهد بود و موجب ایجاد نوعی سد در مسیر آموزش‌پذیری اثربخش، خواهد شد. ازاین‌رو آموزش‌وپرورش ایران در صورتی‌که بخواهد به چشم‌انداز ۱۴۰۴ نزدیک شود، راهی به‌جز پذیرش تغییر در مفهوم و روش ندارد و این مسیر نمی‌شود مگر آنکه آموزش‌پذیر بخشی از تنظیم‌کنندگان برنامه‌های آموزش‌وپرورش باشد. با این رویکرد برنامه توسعه آموزش‌وپرورش در راستای چشم‌انداز کشور نیازمند نوعی بازنگری محتوایی از جنس مداخله است؛ مداخله‌ای بر پایه پذیرش نقش دوسویه مربی و آموزش‌پذیر در ترسیم برنامه اقدام برای دستیابی به آموزش اثربخش.

صفحه «آموزش»

و دغدغه‌های بنیادین آموزشی



محمد رضا نیک‌تژاد
عضو کانون صنفی معلمان تهران

اندیشه‌وران توسعه در جهان و نهادهای جهانی دیگر به توسعه، همواره بر پیشاهنگی توسعه انسانی بر هرگونه توسعه‌یافتگی دیگر تأکید کرده و می‌کنند. بر کسی هم پوشیده نیست که توسعه انسانی تنها از رهگذر آموزش، نهادینه‌کردن مهارت‌های فردی و اجتماعی باز از راه آموزش‌وپرورش انسان‌ها به‌عنوان یاخته‌های هوشمند پیکره اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. ازاین‌روست که کمتر کشوری را می‌توان یافت که به قله‌های توسعه نزدیک شده باشد اما ساختار و فرهنگ آموزشی ناکارآمدی داشته باشد. بیکان واژه توسعه سراسرت از آموزش‌وپرورش گره خورده است و جاشدنی هم نیست. در کشور ما نیز گره روی کاغذ و بر زبان همه دست‌اندرکاران آموزشی و البته آموزش‌وپرورش در اولویت قرار دارد و همه از کارآمدکردن آن در کشور و پرورش شهروندان توسعه‌محور سخن می‌گویند، اما آنچه دیده می‌شود فرسنگ‌ها با سخن‌ها و گفته‌های شعارگونه فاصله دارد و این را می‌شود در جای‌جای کشور و در ساختار آموزشی و البته پرورش‌یافتگی سازمان‌مند شهروندان دید. البته در اولویت‌نبودن آموزش تنها ویژه دست‌اندرکاران و سیاست‌مداران نیست و شوربختانه آموزش‌وپرورش چندان در دل و اندیشه اندیشمندان، روشنفکران، منتقدان، کنشگران اقتصادی و کارآفرینان کامیاب، پدر و مادران و... جایی ندارد و ازاین‌رو چندان جایگاه واقعی و مهمش را در ساخت اجتماعی و فرهنگی نیافته است. اما هنگامی که در این فضا خبر می‌رسد که روزنامه «شرق» برای راه‌اندازی یک صفحه هفتگی با عنوان «آموزش» دورخیز کرده و قرار است در روزهای آینده چنین صفحه‌ای راه‌اندازی شود، شوری دلگرم‌کننده در دل به ما می‌خیزد و امیدی هرچند اندک جوانه می‌زند؛ آن هم روزنامه «شرق» به‌عنوان روزنامه‌ای به نمایندگی طبقه متوسط و تا اندازه‌ای تریبون روشنفکری این طبقه در جامعه ایران. نگارنده به‌عنوان کنشگر صنفی – آموزشی معلمان این رخداد را به فال نیک می‌گیرم و از دست‌اندرکاران روزنامه «شرق» و صفحه آموزش سپاسگزارم. اما درباره این پرسش که صفحه «آموزش» روزنامه «شرق» باید به چه چیزی بپردازد؟ می‌توان گفت با توجه به جایگاه اجتماعی-فرهنگی این روزنامه در میان نخبگان چه‌بسا بنیادی‌ترین کار، تلاش برای اولویت‌بخشی به مهم‌ترین نهاد توسعه‌ای در جهان، نوین باشد. در یکی، دو سال گذشته برخی اندیشمندان و کنشگران اجتماعی- فرهنگی مانند آقایان ملکیان، ربانی، فراستخواه، محمد مالجو، سرکارآرانی، مرادی، اقبال‌زاده و... از دریچه نگاه خویش آموزش‌وپرورش را نقد کرده و بر جایگاه آن در زمینه‌سازی توسعه و عدالت تأکید کرده‌اند. صفحه آموزش می‌تواند افزون بر پوشش خبرهای روزمره آموزش کشور و طرح دشواری‌های پرشمار آن، زمینه را برای ادغدغه‌مندکردن گروه‌های اجتماعی گوناگون از روشنفکران و هنرمندان و اندیشمندان گرفته تا دست‌اندرکاران سیاسی- دولتی تا خانواده‌ها، فراهم و فضا را برای دستیابی به جایگاه واقعی و بی‌مانند آموزش در توسعه آماده کند که امیدوارم چنین باد. در پایان برای این صفحه ارزشمند و دست‌اندرکارانش آرزوی کامیابی هرچه بیشتر دارم.